



بیاںِ حکایتِ پدایِ پرواز در افقِ بیداریِ اسلام

نگاہے گذر اوبہ اندیشہ شہید آیت اللہ مرتضیٰ مطہری در بارہ بیداریِ اسلام

ع. حسام الدین

تاریخ نشان می‌دهد حرکت‌های اجتماعی مانند یک موج یا سونامی هستند که نقطه آغاز و بسامدهایی دارند و نباید برای تحلیل آن تنها به یک مقطع زمانی بسنده کرد.

واقعیت آن است که گاه آغاز یک حرکت اجتماعی تا به ثمر نشستن و یا نابود شدنش به درازای عمر چند نسل، طول می‌کشد و حافظه تاریخی باید یاری کند تا فهم بهتری از آن به دست آید. مردم عادی تنها به خاطرات گذشته رو می‌آورند و برای مقایسه وضع امروز با دیروز از آن بهره می‌برند، اما حافظه تاریخی مستند نزد اندیشمندان است که نگاهی موشکافانه دارند و عامل پیوند دیروز و امروزند. دیده‌ها و شنیده‌ها و خواننده‌های محققانه این عالمان است که می‌تواند آینه جهان‌بین باشد و داده‌های درست را به نسل بعد و اندیشمندان آینده منتقل کند.

آن چه که امروز بیداری اسلامی خوانده می‌شود، حرکتی اجتماعی است که منقطع از گذشته نیست. گذشته‌ای که انقلاب اسلامی ایران سه دهه پیش در آن رخ داده و پیش از آن نیز حرکت‌های دیگری وقوع یافته است.

شهید و الامقام علامه مرتضی مطهری شاید یگانه شخصیتی باشد که گذشته و حال خود را رصد کرده و گزارش دقیقی از آن روزها برای امروز به یادگار گذاشته باشد.

او در مسائل اجتماعی و سیاسی، انسان نزدیک‌بین و زودباوری نیست. شهید مطهری تاریخ را کاویده و احوالات روز را تفسیر کرده و راه آینده را روشن دیده است.

مراجعه به استاد مطهری

بازگشت به سی سال پیش نیست؛ در اختیار گرفتن یک گنجینه اطلاعاتی از گذشته تا به امروز است.

استاد شهید در تحلیل حرکت‌های اجتماعی به ویژه شرقی و اسلامی، به دو بال «آگاهی» و «اراده» اشاره می‌کند و سوگنامه تیراندازی مستکبران به این دو بال را می‌سراید.

با صدای اذان بیدار شدند!

وی درباره آگاهی ملت‌های مسلمان می‌گوید:

«مستبدها و استعمارگرها، سال‌های زیادی از ناآگاهی و بی‌خبری مردم

حافظه تاریخی مستند نزد اندیشمندان است که نگاهی موشکافانه دارند و عامل پیوند دیروز و امروزند.

استفاده می‌کردند. مردم، ناآگاه و بی‌خبر بودند. آن‌ها هر کاری دلش می‌خواست می‌کردند، هر جنایتی مرتکب می‌شدند. اگر جنایتی در یک شهر مرتکب می‌شدند، شهر دیگر خبردار نبود و در خود آن شهر هم یک عده متوجه می‌شدند و یک عده متوجه نمی‌شدند. استعمار غرب سال‌ها بلکه قرن‌ها کوشش می‌کرد در بی‌خبر نگه داشتن مردم. تا مردم بی‌خبر بودند، خیال او راحت بود. مثل معروف می‌گوید: «دزد دشمن مؤذن است» چرا؟ چون تا مردم خوابند، دزد می‌تواند دستبرد بزند، ولی وقتی که مؤذن رفت بالای مناره و فریاد کرد: الله اکبر، الله اکبر! خواب‌آلوده‌ها بیدار می‌شوند. وقتی بیدار شدند، دزد دیگر نمی‌تواند دستبرد بزند. دزد در حال خواب مردم و در تاریکی می‌تواند دستبرد بزند، نه در بیداری و نه در روشنائی.»^۱

کورهای خوش اخلاق!

وی با اشاره به سلامت اخلاقی مردمان گذشته، غفلت و بی‌خبری آن‌ها را یادآور می‌شود و می‌گوید:

«مردمانی بودند از نظر اخلاقی سلیم، اما مردم اخلاقی سلیم ناآگاهی بودند. در آن وقت دشمن به اخلاق مردم کاری نداشت. او از نداشتن چشم و کوری‌شان استفاده می‌کرد، از بی‌خبری‌شان استفاده می‌کرد.»^۲



دانشمندان بد اخلاق!

استاد آن گاه با توجه به گسترش وسایل ارتباط جمعی و گسترش آموزش در جهان که از پیامدهای مدرنیته است و باعث افزایش اطلاعات و انتشار اخبار در سطح جهانی شده است، به نقشه بعدی دشمنان اشاره می‌کند که این بار بال اراده را هدف قرار داده‌اند. استاد می‌گوید:

«مردم را برای همیشه نمی‌شود ناآگاه نگه داشت ... این بود که به فکر نیرنگ دیگری افتادند و آن این که آن بال دیگر را خراب کنند. بال دیگر چیست؟ بال اراده، بال احساس شرف و کرامت ذات و این که من انسان هستم، بال اخلاق. تا وقتی که مردم جاهل بودند، برنامه فاسد کردن انسان‌ها از نظر اخلاق چندان برای استعمار مطرح نبود، نیازی به آن نبود ... اینجا بود که به مسئله اشاعه انواع فساد اخلاق‌ها به عنوان یک مخدّر و یک امر تخدیر کننده پرداختند ... به نام تمدن و پیشرفت و آزادی و از راه فساد اخلاق، بی‌حسی ایجاد می‌کردند. انسان اگر عالم و آگاه هم بشود، وقتی که خلق و روحیه‌اش فاسد شد، نه تنها آن آگاهی به سود خود و جامعه‌اش نیست، بلکه همان آگاهی بیشتر به زیان جامعه‌اش تمام می‌گردد، می‌شود: «چون دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا». تا روزی که دزد نبود چراغ نداشت، از روزی که چراغ پیدا کرد، دزدش کردند که از آن چراغ به نفع دزدی استفاده کند. این برنامه‌ای بود که اشخاص آگاه متوجه آن بودند.»^۳



شهید بزرگوار، ماجرای ساختن سینما در کنار مسجد را یادآور می‌شود و آن را نمونه‌ای از تلاش دشمن داخلی و خارجی برای

تخدیر جوانان برمی‌شمرد:

«ممکن است منظورتان از این که سینماها را این قدر کمک می‌دهید و امکانات و تسهیلات برایشان فراهم می‌کنید این باشد که جوان‌ها بروند آنجا و در آن محیط خلوت، تعلیماتی به آن‌ها بدهید و

انسان اگر عالم و آگاه هم بشود، وقتی که خلق و روحیه‌اش فاسد شد، نه تنها آن آگاهی به سود خود و جامعه‌اش نیست، بلکه همان آگاهی بیشتر به زیان جامعه‌اش تمام می‌گردد.

آن‌ها را سرگرم یکدیگر بکنید، تا جوان‌ها (اعم از پسر و دختر) فیلشان

یاد هندوستان سیاست نکند، سرشان گرم عیاشی و عشق‌بازی‌ها و معشوقه‌گیری‌ها و بوی فرند و گزل فرند و امثال اینها بشود و آنچنان سرگرم و بی‌حس این مسائل بشوند که دیگر به فکر سیاست نیفتند.»^۴

وی تیر ضد اخلاق را با هدف جدایی دین و سیاست و ناکارآمد کردن بال اراده ملت‌ها و جوانان می‌شناسد و باز تکه‌ای تاریخی از زمان خود برای ما نقل می‌کند:

«این‌هایی که هروئین وارد می‌کردند، یعنی خاندان شاه، ... همین‌هایی که آن همه دم از آزادی و حقوق بشر و آزادی زن می‌زدند ... چه نوع آزادی می‌خواستند؟! برای چه این کار را می‌کردند؟ واقعاً فقط به طمع پول بود و می‌خواستند استفاده پولی ببرند؟! ... جهت عمده این بود که این اعتیادها مردم را بی‌حس، بی‌روح، بی‌اراده و بی‌تصمیم و از انسانیت و اخلاق انسانی ساقط کند.»^۵

ترویج بی‌بند و باری برای جلوگیری از خطرات آینده

بهره‌برداری از مسئله آزادی زن، مورد دیگری است که استاد شهید از آن یاد می‌کند و اختلاط مدارس و دانشگاه‌ها، ترویج بی‌بند و باری در محیط آموزشی و ممنوعیت حجاب در دانشگاه‌ها را در راستای بی‌هویت کردن جوانان ترسیم می‌نماید:

«یادتان هست در چند سال پیش چقدر [با حجاب دختران دانش‌آموز] مبارزه می‌شد؟ دشمن اینها را خوب حساب کرده بود و خوب آگاه بود و خوب احساس خطر می‌کرد. چرا چند سال پیش، اول سال تحصیلی یک‌دفعه از طرف مأمورین ساواک که پست‌های عالی در وزارت آموزش و پرورش داشتند ریختند در مدارس دخترانه، بی‌خبر داخل کلاس‌ها شدند و روسری‌ها

را از سر محصلین کشیدند؟ آیا فقط منظور شهوترانی شخصی داشتند؟ اینها از این حرفها خیلی دارند. احساس خطر می کردند. از نظر آنها دبیرستان‌هایی (چه پسرانه و چه دخترانه) که در این کشور به وجود آمد که هم تعلیم می داد و هم تربیت دینی و مذهبی می کرد، کانون خطر برای آنها بود و بالاخص از ناحیه دبستان‌ها و دبیرستان‌های درست اسلامی دخترانه، خطر را بیش از همه جا احساس می کردند. آیا در دو سه سال پیش نبود که دانشگاه تصمیم گرفت که نباید یک خانم باحجاب وارد دانشگاه شود؟ برای چه؟ اینها آزادی می خواستند؟ یا دیدند عجب! دخترها دارند باسواد می شوند، پاکی خودشان را هم حفظ می کنند و در آینده اینها خطری خواهند بود، به صورت زنان مبارز در خواهند آمد.»^۶

همین چندی پیش بعد از رفتن شاه و قبل از آمدن امام، دیدید انور سادات این عامل استعمار خارجی چه حرفی زد؟! او هم به مردم مصر گفت: باید در مصر جدایی دین از سیاست حفظ شود.

سیاستمداران بی دین!

شهید مطهری نقشه جدایی دین از سیاست را به خوبی نشان می دهد و مهره‌ها را نیز می شناساند:

«همین چندی پیش بعد از رفتن شاه و قبل از آمدن امام، دیدید انور سادات این عامل استعمار خارجی چه حرفی زد؟! او هم به مردم مصر گفت: باید در مصر جدایی دین از سیاست حفظ شود، دین مال مساجد و معابد است... پیغمبر اسلام همین قدر که از آن اسارت مکه خارج شد و به مدینه هجرت کرد و یک محیط آزاد پیدا کرد، اولین کاری که کرد این بود که حکومت تشکیل داد و خودش در رأس یک حکومت قرار گرفت.»^۷

بیداری برای اتحاد

شهید مطهری اهداف اصلاحی سید جمال را برای ما تشریح می کند و این یعنی همان تفاوت حافظه تاریخی با خاطرات گذشته!:

«سید جمال شخصیتی بود ضد استبداد و ضد استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. مردی بود طرفدار بازگشت به اسلام نخستین، به قرآن و سنت و سیره سلف صالح به قول خودش و مبارزه با خرافاتی که به اسلام در طول تاریخ بسته شده است. مردی بود طرفدار یک نهضت فرهنگی در جهان اسلام و طرفدار علم و بالخصوص مردی بود که همبستگی دین و سیاست را تبلیغ و این

را در حدودی که برای یک فرد مقدور بود، به جامعه اسلامی تفهیم کرد که مسئله جدایی دین از سیاست نیرنگی است که سیاست‌بازان عالم ساخته‌اند....

یکی از هدف‌های سید جمال اتحاد اسلام بود؛ یعنی می خواست با این تفرقه‌هایی که استبدادها در طول حدود چهارده قرن و استعمار در طول سه چهار قرن اخیر به وجود آورده است، چه تفرقه‌های به صورت مذهبی و چه تفرقه‌های به صورت ملی و چه به صورت‌های دیگر، مبارزه کند و معتقد بود که یک روح واحد بر تمام ملل اسلامی حاکم است و نیازمند به بیداری است.»^۸

من مسلمان؛ من او!

علامه شهید، بیداری اسلامی را در گرو کشف «من» اسلامی می داند و برای رسیدن به آن راه‌هایی را پیشنهاد می کند:

«این حقیقت را باور کنید؛ غرب فقط از یک چیز می ترسد و آن بیداری شرق اسلامی است. این که شرق اسلامی به خود بیدار شود و من اسلامی خودش (من مسلمان) را کشف کند. اگر کشف کند... این معنی همه را در بر گرفته است و همه ما یک من هستیم: مسلمان! اگر ملل اسلامی این من را در خودشان کشف کنند و آن را به دست آورند و به او اعتقاد و ایمان پیدا کنند، بمب اتم هم از عهده آنها بر نمی آید و ما باید کوشش خودمان را بیشتر در همین راه به خرج بدهیم.





این حقیقت را باور کنید؛ غرب فقط از یک چیز می‌ترسد و آن بیداری شرق اسلامی است.

طرفدار عدل و دشمن ظلم، نه عادل و ظالم!
استاد شهید که به راستی او را معلم انقلاب نامیده‌اند، در مناسبتی به تشریح ویژگی انقلاب اسلامی ایران در بیدار کردن وجدان فطری و الهی انسان می‌پردازد و می‌گوید: «این نهضتی است از تیب نهضت پیامبران، یعنی برخاسته از «خودآگاهی الهی» یا «خداآگاهی». این خود آگاهی ریشه‌اش در اعماق فطرت بشر است. هرگاه تذکری پیامبرانه شعور فطری بشر را به خالق و آفریدگارش، به اصل و ریشه‌اش، ...، بیدار سازد، این بیداری خود به خود به دل‌بستگی به ذات جمیل علی‌الاطلاق منتهی می‌گردد... دل‌بستگی به کمال و زیبایی و عدل و برابری و گذشت و فداکاری و افاضه و خیررسانی در او به وجود می‌آورد. ... به انسان ایده می‌دهد، او را طرفدار حق و حقیقت از آن جهت که حق و حقیقت است می‌نماید و دشمن باطل و پوچی می‌کند از آن جهت که باطل، باطل است و پوچی، پوچی است فارغ از هر منفعت یا زیانی. ... انسانی که بیداری خدایی پیدا می‌کند ... دیگر طرفدار عدل است نه عادل، دشمن ظلم است نه ظالم؛ طرفداری‌اش از عادل و دشمنی‌اش با ظالم از عقده‌های روانی و شخصی ناشی نمی‌شود، اصولی و مسلکی است. وجدان اسلامی بیدار شده جامعه ما،

در برابر این گونه تمایلات کورکورانه و خواب‌آلود آشکار می‌شود. ریشه این گمراهی خواب‌آلود، تصوّر غلطی است که این گروه، به اصطلاح از جنبه «دگماتیک» مقررات اسلامی در اذهان خویش دارند. عدم تحرک اجتهاد در طیّ قرون به این تصوّرات غلط کمک کرده است. وظیفه مسئولان و هادیان قوم است که هر چه زودتر به شکل منطقی در برابر این قبیل گرایش‌های ناصواب بایستند. علل و عوامل این جریان بر کسی پوشیده نیست. چیزی که نباید کتمان کرد این است که جمود و رکود فکری که در قرون اخیر پر جهان اسلام حکمفرما شد و مخصوصاً باز ایستادن فقه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان، یکی از علل این شکست به شمار می‌رود. امروز جهان اسلام بیش از هر وقت دیگر نیازمند به یک نهضت قانونگذاری است که با یک دید نو و وسیع و همه‌جانبه از عمق تعلیمات اسلامی ریشه بگیرد و این ریسمان استعمار فکری غربی از دست و پای مسلمانان باز شود.»^{۱۰}

وی می‌افزاید: «ما اکنون بیش از هر چیزی نیازمندیم به یک رستاخیز دینی و اسلامی، به یک احیای تفکر دینی، به یک نهضت روشنگر اسلامی. امیدوارم در فرصت مناسبی توفیق یابم مشخصات تفکر اسلامی را بیان کنم و راه و برنامه احیای آن را تا حدودی که برایم مقدور است بیان نمایم. آنچه بحث شد مقدمه و زمینه‌ای بود برای اندیشه احیای تفکر اسلامی.»^{۱۱}

واقعاً ما این من خود، من اسلامی خودمان را کشف کنیم. چگونه کشف کنیم؟ یکی این که با تاریخ خودمان آشنا شویم. دیگر این که با ایدئولوژی خودمان اسلام آشنا شویم.»^۹

همراه با مقتضیات زمان

علامه شهید با اشاره به گذشته پربار و درخشان مسلمانان در اداره جهان با تکیه بر منابع اسلامی می‌افزاید: «در قرون اخیر با کمال تأسّف در میان جوانان و به اصطلاح طبقه روشنفکر مسلمان، تمایلاتی در جهت غرب‌گرایی و نفی اصالت‌های شرقی و اسلامی و تسلیم و تقلید دربست از «ایسم»‌های غربی پدید آمده است و بدبختانه این گرایش در حال گسترش است، ولی خوشبختانه احساس می‌شود که طلیعه یک بیداری و آگاهی

باز ایستادن فقه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان؛ یکی از علل شکست به شمار می‌رود. ما اکنون بیش از هر چیزی نیاز مندیم به یک رستاخیز دینی و اسلامی، به یک احیای تفکر دینی، به یک نهضت روشنگر اسلامی.

او را در جست‌وجوی ارزش‌های اسلامی برانگیخته است و این وجدان مشترک و روح جمعی جوشان جامعه است که طبقات مختلف و احیاناً متضاد را در یک حرکت هماهنگ به راه انداخته است.^{۱۲}

بیداری از عاشورا آغاز شد

شهید مطهری نقش آگاهی مردم از اسلام راستین را اساسی می‌داند و رهبری حضرت امام خمینی (ره) در این نهضت بیدارگرانه را می‌ستاید^{۱۳} و در مناسبت دیگری با یک نگاه تاریخی به قیام‌های مسلمانان تأکید می‌کند:

«از حادثه کربلا انتباه و شعور به آزادی و زیربار نرفتن شروع شد. قیام مدینه و قیام‌های کوفه و مخصوصاً قیام عبدالله بن عقیف ازدی نمونه‌ای از آغاز تجلیات روحی اسلامی به شمار می‌رود... شروع بیداری از حسین بن علی علیه السلام شد.»^{۱۴}

از مجموع گفتار و نوشتار شهید والامقام آیت‌الله مرتضی مطهری که تلخیص آن گذشت، برمی‌آید بیداری و آگاهی جامعه اسلامی همیشه هدف بوده و در تیررس دشمن قرار داشته و مستبدان و مستکبران همواره بر غفلت مسلمانان سوار بوده‌اند. یکی از عوامل این غفلت نیز در درون جهان اسلام بوده و آن بینش‌های بسته و افراطی و عقل‌ستیز و دور از واقعیت‌ها بوده است. دشمن از سویی برای بی‌خبری مسلمانان تلاش می‌کرده و از سویی افکار انحرافی و خرافاتی را ترویج می‌داده و از سوی دیگر دانش و اطلاعات را به رنگ بی‌دینی و بی‌اخلاقی گسترش می‌داده تا علم را نیز در برابر دین و آگاهی قرار دهد. در منشور دشمن، یا دین باید از سیاست جدا باشد یا دین باید مجموعه‌ای از خرافات گردد یا علم باید در برابر دین قد علم کند!



از حادثه کربلا انتباه و شعور به آزادی و زیربار نرفتن شروع شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۲۹۰.
۲. همان.
۳. همان، ص ۲۹۲.
۴. همان، ص ۲۹۳.
۵. همان.
۶. همان، ص ۲۹۶.
۷. همان، ص ۲۹۱.
۸. همان، ص ۱۰۹.
۹. همان، ص ۲۱۹.
۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۹۹.
۱۱. همان، ج ۲۵، ص ۵۰۵.
۱۲. همان، ج ۲۴، ص ۶۸.
۱۳. همان، ص ۲۹۶.
۱۴. همان، ج ۱۷، ص ۴۹۳.

